

آهنگسازان

سال ششم

شماره دوم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هر طه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال نهم

شهرالعهظمه ۱۰۸

شماره دوم

فهرست مند رجعات

۲۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت بها، الله جل اسمه الاعلی
۲۳	"	۲ - تنزیه و تقدیس
۲۵	"	۳ - مری عالم انسانی
۲۸	"	۴ - شعر (صهبای عشق)
۳۲	"	۵ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته
۳۶	"	۶ - بانیان کلخ سعادت بشر
۴۰	"	۷ - نمایشگاه هنرهای زیبا

شرح عكسها - روی جلد - يك منظره از نمایشگاه هنرهای زیبا که در فروردین ماه سال جاری در طهران تشکیل شد

(به صفحه ۴۰ مراجعه شود)

۱ - متن ۱ - دوشیزه ایران عذائی که در نقاشی رنگ و روغن نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

۲ - آقای روح الله ناطق که در نقاشی سیاه قلم نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

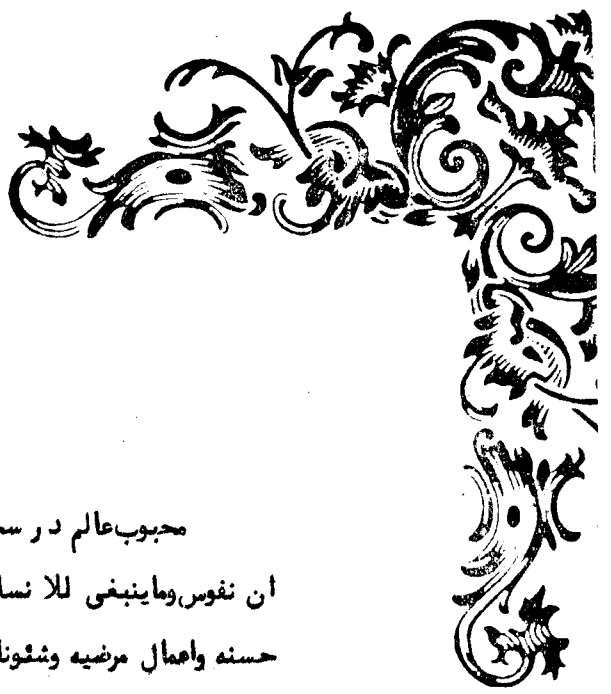
۳ - آقای عذائیه الله بخشندگی که در نقاشی آب و رنگ نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

اردیبهشت خرداد ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۹۷

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونپالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



بنام خداوند یکتا

محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید باموریکه سبب هلت ارتفاس
ان نفوس و ماینفی للا نسان است باید کل بسمع قبول اصفا نمایند ای دوستان اخلاق
حسنه و اعمال مرضیه و شغونات انسانیه سبب اعلا کلمة الله و تر ویج امر بوده و خواهد بود
لذا بر هر نفس لازم و واجب که الیم بمعروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید . بسسی
از نفوس ادعای ایمان نموده اند و از افعالشان ذیل اطهر انور ملک قدر بین بشر آسوده
شده . دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده بر ایشان قرائت
نمایید بخیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب ضرر خود و غیر است اجتناب نمایند .
عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط
قول و لفظ گسترده گشته . بگو ای احباب قسم بافتاب حقیقت که الیم یم عمل است . اگر
از نفسی مقدار شعری الیم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای او -
باقی خواهد ماند . جهد نمائید تا الیم عملی از شما خالصا لله ظاهر شود . اتفاق و اتحاد
نزد مالک ایجاد محبوبست . ان اجتمعوا علی شریعة الله ولا تكونن من المختلفین . یا
ایها الناظر الی الوجه ان اذکر ناک لتذکر الناس بما نزل من لدن ربی علیم بشر الا حباب -
بذکری ایاهم تم امرهم بما امروا من لدی الله العلی الحکیم . ان الذین حملوا الشداید
فی سبیل الله اولئک قدرتهم مقام کریم طوی لمن صبر ابتغاه مرضاة الله ان اذکره بالحق و -
بذکره الملا الاعلی انه لهو العظیم الخبیر والبها علیک و علی الذین تمسکوا بحبل الاتحاد
فی ایام الله رب العالمین .

انتهی

تنزیه و تقدیس

***** (علی اکبر فروتن) *****

من لدی اللہ الاموالحکیم)

و نیز میفرمایند : (جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده . اوست دارای کل و حاکم بر کل)
حضرت مولی الوری جل ثنائه میفرماید : قوله الاحلی " اهل بها باید مظاهر عصمت کبری باشند . در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر سر ریات ججال بابدع جمال برایشان بگذرند ابداء - نظریشان بدان سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است و رفات موقنسه مطمئنه باید در کمال تقدیس و تنزیه و عصمت و عفت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل بیباکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا زره از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است "

از مفاد و مدلول بیانات مقدسه متعالیه که زیب این نامه گردید کاملاً واضح و مستفاد میشود که مقام واحمیت عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس و تقوی و پاکدامنی تا چه درجه رفیع و جلیل است و شخص بهائی که مایسل باحراز اعلی مرتبه روحانی و تربیت و تقویت صفات

یکی از تعالیم مهمه اساسیه حضرت بها الله جل اسمه الاعلی لزوم تقویت عواطف اخلاقی در نفوس بشری علی الخصوص نهرسیدگان و جوانان است که از همه مهمتر و برتر عاطفه اخلاقی عفت و عصمت و پاکدامنی و طهارت است . اگر جوانان عزیز بهائی بنظر امعان و دقت در آثار مبارکه نظر نمایند ملاحظه خواهند فرمود که تنزیه و تقدیس و تقوی الهی در راه جامع تعالیم اخلاقی قرار گرفته و بصریح بیان مبارک که از قلم اعلی نازل شده سردار این جنود تقوی الله بوده و هست نقل نبذه از نصوص مقدسه مبارکه در این مقام برای شرح موضوع و بیان اهمیت این مطلب البته کافی خواهد بود .

جمال اقدس ابهی عز اسمه الاحلی میفرمایند قوله عز اجلاله :

۱ امروز هر نفس اراده نماید بافتاب حقیقت که از افق سما سجن اشراق نموده توجه کند باید قوه مدرکه را از قصص اولی مقدس نماید و راه عرفان را بتساج انقطاع و همیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد (۰۰۰) و نیز میفرمایند : (انا نوصی اولیاء الله مرة اخسری بالامانه والدیانه والعفه و بتقوی الله قائد جیوش العد

رحمانی در وجود انسانی است بجه حد باید طالب تقوای الهی و دارنده این عاطفه جلیل اخلاقی باشد کسی دارای تقوای الهی خواهد بود که ساحت فکسرو عمل را از اندیشه های ناپاک و رفتار خلاف عفت پاک و مقدس نماید و بدیده ظاهر و طیب بهمه ناظر باشد و چشم خود را به بد دیدن نیالاید و همواره بیان مبارک را که میفرماید (کونوا فی الطرف عفیفا) نصب العین خویش قرار دهد و هنرگز خیال تجاوز از صراط مستقیم تقوای خالص بخود راه ندهد . غریزه جنسی بمعقیده اغلب علما علی الخصوص دانشمند عصر حاضر عالم مشهور اطریشی (فروید) که طریقه خاصی بنام (فروید یسم) تأسیس نموده از سائر غرائز قویتر و شدید تر است .

لهذا برای تربیت چنین قوه سرکنشی و عاصی که باقتضای فطرت طبیعی متجاوز و متعدی است باید بذیل تعالیم الهی واحکام ربانی توسل نمود و برای تعدیل ایسن غریزه و جلوگیری از انحرافات نالایقه اثرزها و نصائح طبیب الهی را بکار بست . بنظر نگارنده این سطور برای حصول تنزیه و تقدیس توجه بنکات ذیل لازم و ضروری است :

اول - عدم غفلت از اجرای احکام و حدود الهی علی الخصوص مداومت در عبادت و ذکر رحمانی چنانکه میفرماید قوله الاعلی . (طبیب جمیع علتها ی تو ذکر من است فراموشش منما) و نیز میفرماید قوله عزیزمانه (اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه)

اقامه صلوة و حکم محکم صم و امثال آن بهترین مریسی جنبه اخلاقی و نیکوترین وسیله تقویت اراده و حکومت بر نفس و مشتبهیات آن است .

دوم - احتراز تام از استعمال مخدرات و مسکرات و آنچه سبب تحریک و تهییج اعصاب است .

سوم - اجتناب کامل از قرائت کتب عشقیه و روایات غرامیه و دیدن عکسها و فیلمهای غیر اخلاقی که انسان را بسه بیدای شهوات نفسانی سوق میدهد و شخص را - غرق در منجلاب کفایات حیوانی مینماید .

چهارم - احتراز از اندیشه ها و افکار غیر مرضیه بقسمیکه هرگاه برای شخص فکر نامناسبی رخ دهد و اندیشه ناپاکی بخاطر رسوخ نماید باید فوراً بکمک اراده قوی و نیرومند آن فکر سخیف را از خود دور نماید و آن شیطان وسوسه کننده را براند و ساحت دل را از لوث خیالات واهییه پاک و مقدس دارد . اگر حاجب وجدان اینگونه بیگانگان را که قصد جان انسان نموده اند بخلو تخانه دل راه دهد و از آنان بشدت جلوگیری ننماید بدست خود موجبات هلاک و دمار را فراهم ساخته است .

انسان باید دائما متذکر و متنبه باشد و تا فکر نسنجیده نخواهد بخاطر خطر نماید انا و فورا بجمیع قوی از دخول آن ممانعت نماید و اگر خود بمیل و رغبت سبب تولید این اندیشه های ناپاک گردد کم کم آن افکار پلید انسان را پلید نماید و رفته رفته اعمال و حرکات شخص را نیز تابع خود کند زهرا بسی واضح و معلوم است که رفتار و حرکات تابع فکر و معتقدات است . (بقیه در صفحه ۳۹)

مرسی عالم انسانی

***** ((از وولد اردر)) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)

چون بعالم وجود نظر شود حرکت و تکامل در هر ذره ای از ذرات مشاهده شود هیچ موجودی ساکن نیست بل حرکت جزئی لایتجزای وجود است و تغییر و تبدیل در هر شیئی از اشیا مشهود . هیچ ترکیب را چاره ای جز تحلیل نیست آنچه در عالم وجود موجود است زمانی در اوج قدرت و نمو است ولیکن این قدرت و نمو را تغییر و تبدیلی از عقب . این قانون کلی طبیعی در باره ادیان الهی و شرایع ربانی نیز صادق افتد در هر زمان که اقتاب حقیقت طلوع نماید و نفس مقدسی برسالت انگیزته شود مواهب و الطاف الهی برایگان در اختیار بشر قرار گیرد و نور حقیقت ساطع گردد چون چندی بر این منوال گذرد و سحاب غلیظه اوها م شمس حقیقت را در پس خود پنهان نماید و اشعه ساطعه از آن نورالانوار را حجاب شود لاجرم تحولی لازم آید تا سحاب شبهات را رفع کند و آئینه قلوب و ارواح را صیقل فرماید تا قابل جذب انوار مشرقیه از مشرق امر گردد . این تحول و تبدیل همان ظهور مظاهر مقدسه الهی است که در افاق امکان ظاهر شوند و در حقیقت جهت اتمام و اکمال فیوضات ربانی در بین خلق مبعوث گردند راه حق و یقین را از طریق ضلالت و کین تمیز دهند و اولاد بشر را بار دیگر از سقوط

ادیان عالم بمنزله مدارس هستند که پیغمبران عظام و مظاهر الهی هر یک بنوبه خود معلمین این مدارس بوده به تعلیم و تربیت نوآموزان که مومنین باشند مشغول و مالموفند . این معلمین روحانی هر کدام در دوره خود بمناسب ترقیات عقول و افکار تصویری از - اقتاب حقیقت در آئینه قلوب و ارواح منعکس میسازند و الام بشری را تسکین داده راه نجات و فلاح راهوار مینمایند . چون معلمی تازه قیام نماید و برای هدایت بشر بسوی دنیائی بهتر و عالیتر احکامی تازه نازل نمود تعالیم بدیعی ارائه دهد نفس ظهور او در جمیع - کائنات روح تازه بخشد و عالم امکانرا در شاهراه ترقی و سعادت رهبری نماید عقول ترقی کند و ابواب حکم و معارف بسوی خلق مفتوح گردد اختراعات عجیبه و اکتشافات غریبه ظهور نماید و نوابع نادره که فخر عالم بشریت اند بوجود آیند اقتاب حقیقت من دون - استثنا بر کل مومنین را روح تازه بخشد و معرضین را راه نماید در این میان غافلانی یافت شوند که راه و روش پیشینیان را ترجیح دهند و از دخول در جرگه مومنین امتناع نمایند دین و مذاهب بدران خود را تانی دانند و گویند آنچه اسلاف را هدایت نمود اخلاف را نیز کفایت کند در حالیکه

در حقیقت ذلت برها نند چه نیکو است مواهب الهی
 وجه شیرین است الطاف و فیوضات رحمانی هر دم
 که ساکنین خاک آهنگ سقوط نمایند از ملکوت
 پاک نظر لطف و مرحمتش را ارزانی دارد و نفوس
 مقدسه ای را مأمور نماید تا دست این سرگشتگان
 وادی حیسرت را گرفته چون پدیری مهر پرور انسانرا
 هدایت نمایند عجایب هر یک از این مظاهر مقدسه
 بالصراحت اشاره به ظهور بعد نموده اند و ثابت
 کرده اند که فضل الهی مدام است و ریزش اقطار
 ربانی لایزال . حضرت روح میفرماید بسیار سخنها
 دارم که باید با شما بگویم ولی اکنون طاقت شنیدن -
 انرا ندارید ولی چون او یعنی روح حقیقت ظاهر
 شود شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد
 زیرا از خود سخن نمیگوید بلکه آنچه مأمور است
 سخن خواهد گفت افکار و اعمال نوع بشر نیز تابع
 قانون کلی طبیعت است و مراحل مختلفه تغییر و
 تبدیل نشو و نما ترقی و تکامل را میپیماید بنابراین
 لازم است در هر دور و گوری احکام و تعالیم متناسب
 با رشد عقلانی و معنوی مومنین باشد نه آنکه گمان
 شرد معلمین روحانی قادر بنزول احکام و تعالیمی
 که از هر حیث کامل و جامع باشد نبوده اند لا والله
 بلکه بصرف فضل هر یک در زمان خود مطابق
 عقول و افکار و رشد درجات ترقی و تکامل بشر ناطق
 شده اند .
 بهمان طریق که در مدارس درجات ترقی موجود
 است و طفل خرد سال را از ابتدای ورود به دبستان

به اموختن الفبا و امید آرند و بالاخره این طفل روزی
 جوانی برومند شده از دانشگاه فارغ التحصیل خواهد
 شد مظاهر الهی نیز که مانند معلمین روحانی
 برای افراد بشر میباشند یکی بعد از دیگری مبعوث
 گردیده بتدریج نوع بشر را بعد کامل ترقی میرسانند
 زمانی اتحاد و یگانگی برای قبیله ای لازم است و وقتی
 باید از ملیت صحبت کرد و بالاخره موقعی از وحدت
 عالم انسانی سخن بمان آورد .
 قریب چهار هزار سال قبل ابراهیم که میتوان او را پدر
 نژاد عبری دانست قیامی مردانه نمود از دنیا و مافیها
 چشم پوشید تا آنکه وحدت الهی را تعلیم دهد
 و بت پرستی را متروک سازد و در این راه از هیچ فدا
 کاری و از خود گذشتگی مضایقه ننمود . موسی که از اخلاقی
 ابراهیم بود قوانین ده گانه را وضع کرد که مبنای کلیه
 قوانین جنائی در دنیا می باشد . امروزی گردید بودا -
 که یک قرن یا شاید بیشتر قبل از زردشت در هند و ستان
 زندگی میکرد مومنین خود را تعلیم داد که جهالت
 سرچشمه کلیه بدبختی ها است و مخصوص انسانرا
 وادانت تا خود را بشناسند و از تفکر و تعمق سر باز
 نزنند .
 دو هزار و پانصد سال قبل زردشت ان پیغمبر آسمانی
 در ایران ندای جان افزای خدا پرستی را بلند کرد
 رفتار نیک گفتار نیک و پندار نیک را سر لوحه تعلیمات
 خود قرار داد و فرمود که نیکی نور و روشنی است و بدی
 چون ظلمت و تاریکی . خداوند بزرگ چون اقتساب
 عطا کننده کلیه نیکی ها است و انوار نیکی از او ساطع

است.

عیسی مسیح خلف دیگر ابراهیم دائما دم از محبت و روحانی عزت و دنیا را بصلح و اشتی دعوت نمود در سایه تعلیمات مقدسه این نفس نازنین انوار تمدن حقیقی بر ارض تابان گردید .

محمد معلمی بود که بر قومی ظالم و جاهل مبعوث گردید تا آنانرا براه راست هدایت نماید و تعالیم و احکامی وضع نموده مطابق وضعیت و رشد اجتماعی عرب که در آنروز در حسیف زلت بود و بی از تمدن بمشامش نرسیده بود این مری حقیقی چنان در قسم عرب نفوذ نموده و آنانرا بمدارج عالییه ترقی و تکامل رسانیده که میتوان گفت تمدن امروزی عالم بشریت تمدنی است که از اسلام اخذ گردیده و وارث رسیده است . اخیرا بشبوت رسیده که که رنسانس اروپا یک انفجار خود بخودی انرژی و الهام نبود بلکه نتیجه مستقیم تمدن اسلامی بود که در مغرب اروپا بسان صورت تظاهر نموده و سیر تاریخ علم و فنون را تغییر داد و عالم بشریت را در شاهراه ترقی و تکامل انداخت

اسلام در زمان خکد بزرگترین و مشهورترین دارالعلوم را دایر نمود و سر رشته علم را در دست گرفت بنحوی که از ممالک اروپا برای کسب علم و دانش نزد علمای و فضیای اسلامی میشتافتند و ذوقه ای از خرمین علم و معارف با خود بسوقات میبردند . در سایه اسلام حرف و صنایع ترقی نمود بخصوص بزرگترین سهمی را که اسلام در تمدن امروزی دنیا دارد تا همین مکاتب ریاضی است که باید گفت ریاضیات امروز که

تا این درجه ترقی نموده مدیون ان مکاتب میباشد زیرا اسلام تحولی عظیم در سیر علوم بدید آورد . بلاخره دنیای بشریت به حد کامل ترقی رسید و قابل استفاضه از فیوضات نامتناهی الهی گردید و جمال اقدس ابهی با قدرتی زائد الوصف قیام فرمود و عالم انسانیت را به یگانگی و وحدت که غایب تصوای سیر تکامل بشری است دعوت نمود و با بیانی شیرین اهل ارض را مخاطب قرار داده فرمود " همه باریک دارید و برگ یک شاخه را " دنیای امروز چنین تعلیمی را نیز لازم داشت و سیر تمدن ایجاب میکرد که تعالیم مقدسه چون تعالیم مبارک حضرت بهاء الله نازل شود . اگرچه هر یک از پیغمبران عظام که در ازمه گذشته برسالت مبعوث گردیده اند تعالیم خود را برای کلیه افراد بشر آورده اند و لکن وضع ارتباط اقوام و ملل و عدم وجود وسائط لازمه مانع ان بود که تعالیم آنان نشو و نما نماید و در نتیجه محدود به نقطه مدینی از کره خاک میگردد و سایر ملل بی از ظم و الهی بمشامشان نمیرسد قرنها لازم بود بگذرد تا تعالیم ان مریمان روحانی اندکی نفوذ یابد و منتشر گردد و لکن امروز که عصر علم و صنایع است عالم بشریت بمنزله جوانی است که مدارج اولیه تحصیلات را پیموده و قابل ورود در دانشگاه گردیده است این لیاقت و قابلیت از زمانی به نوع انسانی عطا گردید که اولین شمع ساطع از بشر فوید این آئین نازنین براهل ارض تابیدن گرفت و از برکت ظمهر مقدس عالم خاک را دگرگون ساخت در ان زمان یعنی اواسط قرن نوزدهم دنیا امام مکسب

صہبہ ساقی عشق

بیا ساقی مدام دہ مدام
 تہی مپسند ساغر از مدام
 چو کردی ساغر جانم تو لیریز
 زراح عشق مپسند ش تہی تیز
 لبالب کن زیادہ ساغر مرا
 د مادم دہ می جانبی رو مرا
 از آن آب آتشی در دل فروزان
 وز آن آتشر تن خاکی بسوزان
 عطا کردی مئی روز الستیم
 هنوز از نشاء آن بادہ مستیم
 عدم بودم رہا گشتم زیستنی
 قدم بگذاشتم در کوی هستی
 نخستین مرحلہ در ملک خاکسی
 بماندم پاک از هر عیب و آکسی
 مرا این آتشین عشق نہانسی
 عفا بخشود اندر ملک کانسی
 زغال تیرہ بودم در دل خاک
 شدم تابندہ ترا ز لولو پاک
 گرفتم جای بر دیہیم و افسر
 فروزندہ مثال ماہ و اختر
 اگر چہ رنج بی پایان کشیدم
 بدین جاہ و مقام آخر رسیدم
 ولی عشق آتشی انروخت آخر
 سراپای وجودم سوخت آخر
 ہمہ ذرات جان من ہب باشد
 بدن رفت از میان و در ہوا شد
 چنان آتشر جان من اثر کرد
 کہ ذرات مرا زیر وزیر کرد

ا و این آتشر چو من نابود گشتم
 مہ یای رہ مقصود گشتم
 ز اقلیم جمادی رخت بستیم
 بشہرستان نامی خوشتر نشستیم
 در آنجا جلوہ ہا آغاز کردم
 زد لہا بسر گرہ ہا باز کردم
 عناصر آب و آتشر و خاک
 میان در خد متہ بستند چالاک
 برون آورد می از سینہ سنگ
 و صافی آب و تیرہ خاک صد رنگ
 بہ حسن روی و موی و سری طیبیم
 بہ ناز و غمزہ دای دل فریبیم
 میان عاشقان با سرفرازی
 نمودم تازہ رسم عشقبازی
 یکی مدعو شریوی دلکش گشت
 یکی مفتون روی مہوشم گشت
 یکی توصیف قد و لجویم کرد
 یکی تعریف تارگیسوم کرد
 عبا بر گیسوی من تاب میداد
 مطر بر چہرہ رنگ و آب میداد
 چو کامل گشتم اندر ملک نامی
 میان عاشقان بودم گرامی
 در این اقلیم مانند مدتی چند
 بشادی توام اما پای در بند
 چو یاد حبس و بند خود فتادم
 بچہبید عشق دیرین در نہادم
 همان عشق شرر بار شرر خیز
 دمان شور افکن و آن فتنہ انگیز

شراری در وجودم مشتعل کرد
 که بیرون نقش هستی را زدل کرد
 ز روی من برفت آن رنگ و آب ستم
 فتاد آن کیسوی بر بیج و تابم
 شدم پژمرده از عشق دل آرام
 زد ستم رفت طاقت از دل آرام
 زمن شد سلب نیروی نباتی
 زکف دادم همه روح حیاتی
 جدا گشتم ز اصل خود من زار
 فتادم بر زمین از شاخه دار
 چو از هستی خود یکسر گذشتم
 مهبیای جهانی تازه گشتم
 حیات نامیه از دست دادم
 قدم در ملک حیوانی نهادم
 رها کردم زبای خود سلاسل
 بیای خود بیمودم مرا حلال
 شدم در ملک حسن و جنبش آزاد
 بگردیدم بهر سو با دلی شاد
 مرا عشق مبارک پی بهر کس نام
 هدایت کرد در هر صبح و شام
 هر آن حرفی که عشق اوستادم
 بمن آموخت در دل جهان دادم
 همه دستور او شد سر نوشتم
 همان شد طیف و خوی سر شتم
 اگر دادی مرا تعلیم استی سز
 شدم درنده با چنگال خونریز
 گر آرامی مرا او یاد میداد
 جز آرامش نیماندی مرا یاد
 اگر آموختی فن دو سدن
 فرا بگرفتمی با وجه احسن
 اگر میداد تعلیم سیاحت
 فضای بحر میکردم سیاحت

اگر دستور دادی رسم پر واز
 گرفتم آسمان زیر پر بـاز
 خلاصه آنچه عشقم داد دستور
 بر آن آئین وجودم گشت مفاظ
 در آن اقلیم بودم شاد و خرسند
 نه در بند غمی نه پای در بند
 تفریح ها نمودم لا ابالی
 دل از آلودگیها پاک خالی
 نه بر چهر دلم گرد و غباری
 نه غم نه حاجتی با غمگساری
 چو چندی اندر این اقلیم ماندم
 بهر سوئی فرسوی پاک راندم
 فروزان گشت عشق آتش افروز
 سزایای و سوز شد سوز
 خروش تند عشق آمد بگوشم
 چنان که سربد بگردید هوشم
 که زین مادی بیاید رخت بستن
 نشاید بیشتر اینجا نشستن
 توانا دار ملک جان سفرهاست
 در این ره هر قدم صدها خطر
 مهبیاباثر وزین ورطه گذر کن
 بعشق آویز و از غیرش حد رکن
 مگر الطاف او یا ری نماید
 در این مشکل مدد کاری نماید
 چو از عشقم چنین آوازه آمد
 به تن نیروی و جانی تازه آمد
 ز نو صهبای عشقم کرد سر مست
 عنان صبر و طاقت از دست
 اگر چه جای بودی در بهشتم
 ولی من نعمت جنت بهشتم
 چو آخر خضر عشقم رهبری کرد
 مرا از روضه رشوان بری کرد

خرد هم اندر این موج و تلاطم
 کند همواره راه راست را گم
 چو دیدم حال پررنج و ملامت
 بهر لحظه فزون گشتی و سالم
 شکجه دیدم و زمرد گشتم
 بدست دیویاس آزرده گشتم
 در این حیرانی و بی خانمانی
 خروشید اندرون عشق نهانی
 نباید که اینچنین مایوس بودن
 اسیر این در منحوس بودن
 همه بگذار و یکسر سوی من آی
 ز جمله بگذر و در کوی من آی
 من در کیمیا اکسیر نایاب
 کم مس وجودت را زر نساب
 علاج عاجل هر درد منم
 غنی بخشنده هر مستمندم
 بگفتم عشق را ای من فدایت
 سرو جام نثار خاک پایست
 بجان و دل ترانا بنده گشتم
 چو مهر آسمان تابنده گشتم
 مسجل با توشد آب و گل مسمن
 بنخیر تو نباشد حاصل مس
 ولی شور و نشوری تازه باید
 فروزی بی حد و اندازه باید
 فروزان تا شوم زان شعله پاک
 ز نور من بر افروزند افلاک
 چنین فرمود عشق عالم افروز
 نمی بینی مگر نور حق امروز
 چو حسن طلعت ابهی عیان است
 دل عالم و عشق آتش فشان است
 چنان آتش بجان گیتی انداخت
 که کار عالی را یکسره ساخت

زمیوه دانش و علم چشانیسند
 ز حیوانی بانسانی کشانیسند
 چو من زین میوه دانش چشیدم
 ز جنت پای خود بیرون کشیدم
 من پرورده آن ناز و عشرت
 ندیدم گمگشته در بیدای حیرت
 فتادم در بیابانی خطرناک
 میان دشمنانی سخت بی باک
 سر هر راه عفریتی نشسته
 کمر محکم بی آزار بسته
 فکند دانه های خدعه و دام
 بقصد عید من نامانده آرام
 چو دیدم اینچنین احوال خود را
 مخافتاره و احوال خود را
 بخود لرزیدم از این سهمگین راه
 که خرما بر نخیل و دست کوتاه
 از آن لحظه که علم آموختندم
 چراغ معرفت افروختندم
 مرا واقف بحال خود نمودند
 برنج و محنتم مردم فرزند
 رهم بنموده اما پا شکستند
 بدام افتاده های رادست بستند
 نگه گرام مرا بازمی نمودم
 همه زشتی و نقص و عیب نمودم
 ندیدم با ناله و اندوه همدم
 ندیدم روی شادی را یکی دم
 میان برزخ خوبی و زشتی
 فکندم لاجرم در آب کشتی
 زمانی دیو نفس بی حیایم
 کشاند سوی گرد آب فنایم
 زمانی دیگر عقل دور اندیش
 زمام فلک گیرد در کف خویش

چو زگیسوی خود عقدی رها کرد
 هزاران عقده اندر کارها کرد
 مزاج کون امکان شد دگرگون
 از این طالت جدا شد کاف از
 نظامش در جهان چون مستقر شد
 نظام عالی زیر وزش شد
 همه ذرات عالم هر چه هستند
 ز صهبای و لای دوست مستند
 یکی مست است و داند مستی از چیست
 یکی واقف بحال خیمش نیست
 همه مفتون روی و موی اوینند
 همه مجذوب حسن روی اوینند
 ولی صاحب نظر خواهم من امروز
 که بیند حسن آن یار دل افروز
 ولی امر حق آن غصن ممتاز
 که گیتی شد ز روی او سرافراز
 گرفته لشکر حسش جهان را
 مسخر کرده ارض و آسمان را
 خرامد بر زمین چون فرع ابهسی
 نری میبald اکنون بر نریا
 نه هر سینه در دهن اوست
 نه هر سینه محل عشق آن پرست

منزه دیده ای خواهد لقایش
 مصفی سینه ای چوید ولایش
 تر اگر دیده ای صاحب نظر بود
 ز عشقش خاطری بس شعله وریود
 رخ شوقی عیان چون آفتاب است
 نه اندر دیده ای کو غرق خواب
 رملاز دیده واز سینه برگیر
 غبار تیرکی زائینه برگیر
 فروزان تاشوی از عشق دلدار
 فروزند سینه ات چون مجمر نثار
 الهاسینه ده لایق دوست
 دلی کودر خور عشق رخ اوست
 نوم تادر صف شیدا ئیانشر
 فقم در زمره سودا ئیانشر
 ز عشقش آورم از دل شراری
 فروزنده شم چون کوه ناری
 بسوزانم سراپای وچسودم
 زخم آتش بجان وتار وچسودم
 بر آرم سر سپس در ملک جانان
 که مرگ جسم باشد زادن جان
 (دکتر امین الله مصباح)

دکتر یونس افروخته

بقیه از شماره قبل :
شناختند در اینجا هم احتیاج و تقدیر کار خود را کرد

و آنان را رفته رفته رام و آرام نمود بطوریکه يك نسیب ایشان را رسماً برای افطار بهائی دعوت کردند .
عاشق فاشرکنم تا همه خلق آموزند
غنچه تا گل نشود فیض نبخشد به
.....

ان ایام سال دوم و سیم صعود جمال اقدس ابهی بود مرکز عهد حضرت عبدالبها را تیرهای بغض و عناد از هر طرف احاطه کرده بود الواح جانسوز و جگر خراش ان پادشاه دلها چنان جان و روان عاشق بقرار ما را گداخت که عریضه بساحت قدس مولای حنون عرض و استدعای شرفیابی نمود و خود بیتاب از زیسارت جواب راه بغداد پیش گرفت تا شاید بکوی محبوب - نزد یکتاگرد و وحظ وصل قاصد سنگین پا را زودتر دریابد .

بعبت مکن روکه چه میکنی در این کسو
دل خویش کرده ام گم بکسی چکار دارم
تو عاشقی نه حیران نه غریب نه پریشان
بچنین کسی چه گویم که چه روزگار دارم
باری چشم براهی در بغداد چه ماه طول کشید و -
ایشان برای ارامی فکر سفری بکربلا و نجف نمودند
اخراً ما یونس از دریافت جواب راه طهران پیش

که تا آخرین دم عمر همدم و مونس و منظر چشمشان بود
دو سال قبل از صعود جمال مبارک از قلم کبریا
عز نزول یافت وقت اتمام این لوح جمال مبارک به
حضرت عبدالبها فرموده بودند لوحی برای یونس
خان نوشته ام که بخواند و حظ کند .
باری این لوح منیع بود که اولین تکان را به روح و فواد
این جوان وارد ساخت و به تبلیغ و تبشیر امر ترغیب
و تشویقشان کرد .

چندی بعد ایشان در اداره انحصار دخانیات و بعد
از چندی در بانک بین المللی مسکو دو سال
بمیان ترجمانی و سپس تحصیلی گری
زبانهای خارجه و فرانسه بخدمت پرداختند .
این شغل اخیر در بانک بین المللی در بحبوحه
شدائد و بلا یاکه هر روز از جانبی احباب را محسوس
و محصور میکرد مکان امن و راحتی برایشان ایجاد
کرد ایشان بنام یکتا بهائی در موقع شدت بغض
و عناد مبغضین در بانک ورود نموده مرجع تجار و
صرافان معتبر و متعصب شدند ابتدا بعضی مراجعین
بواسطه زندانی ایشان را ارمی فرض کردند هنگام
عیام بهائی مسلمانیکه روزه قرضی میگیرد انگاشتند
ولی وقت عیام اسلامی بی بحقیقت برده بیبها نیست

گرفتند هنوز گرد راه نسترده بودند که ناگاه قاصد
کوی جانان رسید

رسید قاصد و پیغام وصل جانان گفت

نوید رجعت جان را بحسب بیجان گفت
چندی گذشت و بواسطه موانعی عاشق بیقرار مجبور
باستقرار شد در بانک بخدمت مشغول بود که یکبار
عنان صبر از کشرها و بعد از استعفای از خدمت
بانک باتفاق جناب میرزا فضل الله ابن اشرف بسمت
قزوین و از آنجا در خدمت جناب سمندر پسر از روسرو
شدن با عهده مات فراوان و مشکلات بی حد که جناب
سمندر را در بین راه مجبور بتوقف کرد به عکا ورود -
نمودند در آنجا چشم عاشق بیقراری برای اولین
بار در گوشه انزوای محبوبا مکان (در مقام حاضر)
بجمال بیهمتا افتاد

بخیل غمزه امشب در وفاق آرام جان دارم

بحمد الله که بختی کامیاب و کامران دارم

بده ساقی می احمرغم دوران زیادم بسر

میان عاشقان امشب زهی بخت جوان دارم

برو بلبل بگلشن ناله زن از هجر روی گل

نخواهم
اری در چنین هنگامی مشیت الهی دیده یونس
را بدیدار حضرت عبدالبهاه روشن کرد و تاریخ یکی
از شهود رفیع ترین و محزونترین شگرفترین صفحات
خود را بحضور مولای عالم و شهنشاه ام عبدالبهای -
رواف و بزرگوار معرفی کرد و در نتیجه دو چشم جنابش
را نگران و گریان زمانی مبهوت قدرت ان - اکم دلها

وقتی گریان ظلم و اعتساف اعدا بران وجود بیگناه
بمردم نمایا یاند . . .

مشیت الهی چنین اقتضا کرد که مترجم حضور انور
حضرت عبدالبهاه گردد مظلومیت مهربانی قدرت
و اقتدار این دو صفت متضاد را جمع در یک وجود
ملاحظه کنید به بینید که چگونه حضرت عبدالبهاه
توانائی ویرانی عالی را بطارفة العین داشت ولی
مهربانی و مظلومیت را هفت و محبت صرفه قلب بی الایش
او را ظاهر ناتوان و گریان ساخته بود انوقت تا
آخر عمر انگشت تحیر بدندان بگیرد و نزد همه بگوید
ناتوانی ظاهر در عین توانائی صرف

خلاصه در اندیاری از هر سمتی بریده و با و پیوسته
بخدمت مترجمی مشغول شد و از یکطرف نامه های
اعتراضیه و جزوات استدلالیه که بحضور سرکار آقا

میرسید ترجمه و اظهارات عبودیت و بندگی فوج فوج

عباد را از هر گوشه و کنار بسمع محبوب امکان میرسانیدند

و از طرف دیگر شاهد فتنه و فساد و فخر و عناد دشمنان

امر نازنینش بودند و این خاطرات را با انضمام شرح

حالات دو مین دفعه تشرف خود در کتابی بنام کتاب

خاطرات نه ساله درج کردند و بنده نیز چون چنین

کتابی در دسترس است خوانندگان را بان توجه

و از ان ایام شیرین که مهمترین ایام زندگیشان است و

همان ایامست که نامشان را دکتر یونس محبوب عزیز

معرفی و برای ابد جاوید و پایدار نهاد زکری نمیکم

این خدمت و خدمت دیگرشان که تعلیم زبان فرانسه

به بعضی از جوانان عکا و نزدیکان حضرت مولی الهی

بود بواسطه شدت ضوضای ناقضین مدتی وقفه حاصل کرد همچنانکه در یاد داشتهای خود مینویسد .

مفتی و محتسب ^{شهر} بهم یار شدند

کرد شیطان دگر تکیه بشیدان دگر

ماورین دولت با ناقضین همدست شدند و درین شعله

فساد آنان دادند بدین جهت مسافرین يك

يك مرخص شدند ووصول مكاتیب موقوف شد وچون

در آن ایام پرآلام نه زائری میآمد و نه مکتوبی میرسید

چنانچه بیگانه بتماشای مظلومیت واققدار بی مثل مولای

حنین نشست اخرا را مر این نشستن و تماشا کار خود

را کرد وچنان شعوری در سرشان افکند که در عین -

وصال خدمت و فراق را ترجیح داده بگروز عرض کردند

اگر لایق خدمتی باشم عنایتی فرمائید تا بیدی شامل

گردد و بنقطه ای مسافرت کنم حضرت عبدالبهاء فکری

کرده فرمودند برو فکر کن ببین کجا مناسب است هر

چه تو بگویی همان میل منست انجا برو و مشغول شو

تا اوضاع آرام شود جناب دکتر عرض کردند بنسوده

نمیدانم شما بفرمائید کجا مصلحت است ؟ باز هم

فرمودند خودت برو فکر کن مدتی جناب ایشان بتفکر

پرداختند و چون در محضر منبع نور و عقل و همه پیروز

شده اند خود را گم کرده بودند بناچار بر صفحه

کاغذی چنین نوشتند .

روحی و کینرتی لثمیتک الفدا

چون تفکری نمایم در ضمیر قلب میگوید برو معروفتر دار

افوز امرالی الله ان الله بصیر بالعباد در هر حال

امرز و تائید و توفیق را طالبم ورنای مبارک را سائل

وآمل

عبد متضرع یونس

واین عریضه را هنگامیکه چند نفر از اغیار حضور داشتند

تقدیم نموده با چند کلمه مرحبا مرحبا خوشنود گشتند

انوقت حضرت عبدالبهاء ^{حوائسی} کاغذ را باین لوح منیع

چنانسوز مزین فرمودند .

جناب میرزا یونس علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای مشتعل بنار موقده در سدره میثاق بر خیز و چون نار

موقده در قطب افاق شعله زن و قصد اطراف کن در هر

بحری و نهری غوصی نما و از هر معین عیاحی لطیفی -

بندوش و کاس میثاق را بدست گیر و بازار متزلزلان را شکست

ده در هر انجمنی زبان بگشا و از بلایای عبدالبهاء

خبر ده منادی عهد باش و ملکن ایقاز شو نعره

بر آور که ای قوم هنگام هوشیار بست و وقت بیداری از

خواب سر بردارید و اشعه ساطعه افتاب عهد مشاهده

نمائید نجات ملکوت ابهی از حدائق نبوت و رسوخ است

استشمام نماید قسم بحمال قدم روحی لاجبائه الفدا

الیوم بنه در ظل میثاق عقاب اعظم افاق گردد و نسیر

طائر فلك اشراق شود ایرباید عبدك هذا علی نشر

نجات عمرك و میثاقك و ایده علی ذكرك و نور وجهه

باشراق كوكب تا بیدك و اشهد از ره علی خدمتك و انسر

سفره و رافقه فی سیره و سیاحته و کن له فی الامور عونا

و عین همسات الشیاطین عونا و افتح علیه ابواب -

النجاح و ائلل علیه غمام الفلاح و اجعله راحة للاله واح و

روحا للقلوب التي قسمت بنسیم الافراح فی عالم

عع

الاشباح

آخرا امر تذکره خروج باسم ایران نوشته شد و هنگام وداع رسید

عجیبست اگر تواند که سفر کند ز کویت

بکجا رو کبوتر که اسیر باز باشد

هنگام وداع رسید و چون بواسطه ماموریت مهم و منتهی که در استامبول داشتند ویا کتھائی را تیار بود باسلا مبول ببرند و ملاقات اشخاصی نائل آیند و امر شده بود تنها مسافرت نمایند وقتی تنها با طاق مجاور اطاق حضرت عبدالبها^۱ نشسته بودند صدای مبارک توام با ناله واه بگوش رسید .

در اینجا خود ایشان در یاد داشت خود مینوسند

..... مضطربانه از حضرت افغان پرسیدم فرمودند یکی از ناقضات است چنین وچنان عرض کرد و خاطر مبارک را باین شدت رنجانید بنده که در تمام مدت سه چهار ماه غیر از تبسم های دلفریب و نوازشهای دلپذیر بدوست و دشمن چیز دیگری ندیده بودم — اه از نهادم برخواست در دل گفتم ای بر ذاتر لعنت و اشگم سرازیر شد که ناگاه هیکل مبارک داخل اطاق شدند و بنده را گریان دیدند بصدای بلند فرمودند جناب خان (حضرت عبدالبها^۱ همیشه جناب یونسخان را جناب خان صدایع فرمودند) جناب خان میبینی که با من چه میکنند ؟ میبینی ؟ من تا کی صبر کنم ؟ برو یا ایران هر چه دیدی بگو هر چه من نگفته ام تسو بگو بعد از چند دقیقه از این نوع فرمایشات بنسای ملا طفت و اظهار عنایت بنده را از عالی بعالم دیگر انتقال داد "

خلاصه پس از آنکه اهمیت ماموریت اسلا مبول را گوشزد فرمودند مرخصشان نمودند

موفقیت در انجام ماموریت اسلا مبول حاصل شد و پس از چندی ایشان با ایران ورود نمودند .

بر حسب امر مبارک و آنچه در آنساحت دیده بودند گفتند یعنی اخبار عکا تماما باجای منتظر ایران داده شد و حقائق بگوشرا حباب رسید و پیامهای جانان دلها و جانهای مشتاقان را آرام کرد جناب ایشان دوباره در بانگ بین المللی استخدام شدند آنگاه — شهر تبلیغ و تاسیس مجلس تبلیغی در سرشان افتاد و از آنجا که اداره بانگ باعث خوف و هراس اهالی بود ایشان بی باکانه مهتدیهای فراوان دعوت نمودند و ازادانه مبلغین داد سخن دادند

اولین شب تشکیل جلسه در شب یکشنبه بود نیمه های شب این لوح بخط مبارک بایشان رسید
اقای میرزا یونس علیه بها^۱ الله الابهی
هو الابهی الابهی

ای ثابت بر میثاق گمان مبر که از فکر شما و یاد شما انی فراغتی بلکه نه راحتی و نه فرصتی ولی در عتبه مبارکسه مردم تبلیغ و ضراعتی که ای مهربان یزدان ان نوجوان با وجدان را بقوه ایمان و ایمان در هر نفسی جانی بخش و روانی میذول فرما تا در هر دی دریم فدا خویش — نماید و در هر ساعتی خدمتی بنماید و در هر روزی — آتش پرده سوزی بر افروزد و گروهی بظل کلمه وحدانیت ارد باری اگر تا بید پیایی وئی صف تبلیغی بیاروا و چونود تحقیقی سوق نما و بر جیوش جهل و غی هجوم کن

(بقیه در شماره آینده)

بانیان کاخ سعادت بشر

***** (دکتر پرویز جاوید) *****

دور گردون گرد و روزی بر مراد ما نگشت
 دنیای امروز دوران بس تیره و تاری را طی میکند - این
 بشر در مانده و غافل - مایوس و نومید بدست خویش
 موجبات محو و نابودی خود را فراهم میسازد ، از همه جا
 فریاد ضجه و ناله مادران فرزند مرده - فرزندان پدرو -
 مادران دست داده و زنان شوهر از کف رفته با بیچ اسما^ن
 میرسد .
 خانه ها و عمارات ویران - کوی و برزنهای خراب و سی
 بنیان - با آنکه چند سالی از اتمام جنگ دم خانمان
 سوز بین الملی میگذرد هنوز در گوشه و کنار جلوه گیری
 میکند . بحرانهای روز افزون اقتصادی - اختلافات
 متزاید و جنسی وطنی - نژادی و مرای هنوز پایان نیافته
 است . اینها و هزاران نمونه های نظیر آن بزرگترین
 سند و حشیرگی بشر بظاهر تمدن قرن بیستم را مجسم
 میکند . هنوز بشر از صلح بهره مند نشده و لهیب جنگ
 دم جهانی خاموش نشده نعره جنگی مخوفتر و هولناکتر
 و وحشت انگیز ارکان دنیا را بلرزه انداخته است .
 روح یاس و نومیدی چنان بر مردم جهان مسلط شده
 است که بدون توجه و تأمل و تفکر چون برگی که در مقابل
 تند باد قرار و آرام ندارد هر دم بسوی کشیده میشوند

دائما یکسان نمائد حال دوران غم مخور
 هیچکس نیست که از خود بپرسد که سرانجام ای بس
 سقوطها بکجا خواهد انجامید او کدام دره مخوف و
 هولناکی از نیستی منتهمی خواهد شد .
 هیچکس نیست که راهی در پیش پای این مادران ^{بده} داغ
 ویدران رنج برده و اطفال ستم دیده و زنان دلسوخته
 گذارده و آنان را بزندگی امید وار سازد .
 مردم از جنگ خسته شده اند و از خونریزی نفرت دارند
 هنوز خاطرات شوم جنگ و خونریزی در خاطر آنها
 باقیست دیگر حاضر نیستند دگر باره عدای غرور مهیب
 و وحشتناک توپ و تفنگ را بشنوند دیده آنها نمیتوانند
 ناظر بمبهای دشت زائی که چون بلای اسفانی نازل
 میشود باشد دیگر مردم جهان نمیتوانند ببینند که
 در هر دقیقه وانی حاصل عمر بنا زحمت ورنجشان دست
 خوش طوفان حوادث و طعمه ا مال و هوسهای مشتکی
 جاه طلب و مقام جوی شود . اما افسوس و صد افسوس که
 آنان از راه علاج غافلند . درد را میشناسند ولی از
 درمان اطلاعی ندارند . بغلط گمان کنند که جنگ از
 طبیعت بشر است غافل از آنند که هادم تمدن بشر
 است . هم راه نجات را مسدود میکنند . زیرا طرح

ونقشه های متعدده بشری را از صوده و سودی نجسته
ولی فقط در بین این مردم سرگردان و بیبناه ما احبای
جمال ابهی مروجین شریعت بیضا و راکبین سفینه حمرا
هستیم که میدانیم راه نجات هیچگاه مسدود نبوده و -
همواره مفتوح است و آن در تبعیت کامل و بدون قیود
و شرط و امر الهیه است . ما ایمان و اتق داریم که در
ظل کلمه الله بشر سعادت حقیقی که عمری بجان در
طلبش بوده است خواهد رسید و کاخ سعادت بشیر
بید توانای با نیان نظم بدیع جهان آوای الهی بنا
خواهد شد . بشر امروز این حقیقت را که بر ما بسی
واضح و مسلم و بدیهی است درک نکرده است و از این سرو
دچار اینهمه بلیات و آفات گوناگون شده که صبح زندگی
را بر او چون شام تیره و تار نموده است . برای علاج
بیطیب نمایان نادان بشری متوسل شده و از اندرزها
و نصایح حکیمان طیب و ناصح مشفق الهی که او را بسوی
رستگاری دلالت میفرماید غافل شده است و نمیداند که
طیب نما جان نبخشد بلکه جان گیرد و او ندهد بل
زهر چشاند .

باین علت بشر غافل با دین الهی آغاز ستیزه نموده است
و با امر بهائی مخالفت میکند ولی عنقریب در سایه هم
و مساعی مبذوله احبای الهی که در اطراف و اکناف عالم
این حقیقت را گوشزد ام مینمایند این نکته را بطور قلیع
و یقین درک خواهد نمود که نمیتواند امید نجات و فلاح
از انظمه سقیمه و مسالک باطله ای که ساخته و پرداخته
دست بشر است داشته باشد بلکه پیروی از این روشها

او را فرسنگها از مقصد واقعی بدور خواهد ساخت -
انوقت است که خواه و ناخواه بسوی تعالیم الهی که
داروی جان بخش سعادت است کشیده خواهد شد .
این صحیح است که بشر امروز بتعالیم الهی بی اعتنا
و یکی غرق در مادیات و منمک در شهوات و سی
توجه بروحانیات است ولی وظیفه ما احبای الهی
بخصوص جوانان است که داروی حیات بخش نجات و -
فلاح را بمرضیان واقعی بشری بدیم و با فداکاری و
همت - جانپازی و مجاهدت - مانند اجداد و نیاکان
خویش در سبیل امر الهی خدمت کنیم . فارغ از هر
قیدی و اسوده از هر بندی اقدام کنیم و بدل و جان در
نصرت امریزدان بکشیم علای جان بخش حی علی النجیح
حی علی الفلاح باین قهر مد هوش و بینوا زیم و انان
را بشاهراه ترقی دلالت کنیم و از سلسبیل ایمان و ایقان
که خود نوشیده ایم جرعه ای نیز بانان بخشیم . این
عمل یعنی ابلاغ کلمه بنفوس مستعد و مستلزم فداکاری
و انبازی است نباید هیچ شانه ای از شئون مادیه ما را
از اجرای این وظیفه مقدسی که بر عهده داریم باز
دارد ما داروی نجات بشر را در دست داریم و باید
انرا بمرضیان بشری بنوشانیم ممکن است این دارو برای
مرهضان بشری تلخ مزه جلوه گر شود ولی عاقبت بهبود
ایشان را در بر خواهد داشت و انان را از الام و -
اسقامی که گرفتارند نجات خواهد بخشید . فقط در
سایه فعالیت است که علاج اعظم موعود که فاتحه حلول
عصر دهبی و امال و ارزوی همگان است رخ خواهد گشود

باید صادقانه خدمت کرد و با همکاری بدون چون و چرا
 وی ریب و ریا با تشکیلات امری جامعه بشری را از -
 سقوط محفوظ داشت .
 تاریخ ما - این صفحاتی که با عشق و خون نوشته شده
 و از فداکاری و جانبازی شیرازه یافته - سر اسر حاکمی
 از فداکاران ریبهای جانبازان جوانی است که در ابتدای
 جوانی از خواهرش در عالم گل چشم پوشیده و از -
 باختن جان در راه جانان دریغ نداشته اند یا وجود
 هجوم انواع بلایا و هتاهول اخطار رزایا امر مبارکی را که
 قلبا بدان ایمان داشته اند . با دم مظهر خویش
 سقایه نموده اند - ما . ما که اخلاف همان اسلاف پاک
 جانیم باید از اعمال طایفه مرضیه انان پیروی کنیم
 و بدانیم که :

ترك مال و ترك جان و ترك سر

در طریق دوست اول منزل است
 نباید هیچگونه مخالفتی ولو هر قدر شدید باشد قدم
 ثبات و استقامت ما را بلرزاند و مانعی در راه پیشرفت
 ما تولید کند بلکه باید بهر اندازه که بر بلایا افزوده -
 شود دمت و اراده ما صد چندان گردد زیرا فداکاری -
 واقعی و جانبازی حقیقی در آنست که امر مبارک را در
 بحبوحه سختیها و مشقتها گوشزد خاص و عام نمائیم
 نباید کینه توزیها و مخالفتهای دیگران در ما اندک تاثیر
 کند . این حرکات مذبحخانه و هجمات محضرانه کوچکتر
 از آنست که ما را از خدمت باز دارد ما یقین داریم که
 بلایای وارده در سبیل امر مبارک عنایتی است که

در ظاهر نار و باطن نور جلوه گری میکند بلائسی
 عنایتی - ضاهره نار و نغمه و باطنه نورو رحمة
 دنیا در انتظار اقدامات عاقلان ما در عالم بالا
 مترصد جانبازیها و فداکاریهای ما میباشند
 ما - ما (بانیان کاخ سعادت بشر) باید علی رغم موانع
 و مشکلات موجوده امر مبارک را گوشزد خاص و عام
 نمائیم و از مخالفتها نهرا سیم و سرزنشهای این وان را
 بچیزی نشمریم و شعر شاعر شیرین سخن حافظ شیراز -
 را همواره بیاد داشته باشیم که میگوید :
 در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

بقیه از صفحه ۲۷ مری عالم انسانی

این تعالیم بود تمام نقاط ارضی کشف گردیده و -
 جایی نبود که در نقشه جغرافیا مبهم باشد . امروز
 وسائل ارتباط بحدی است که میتوان در مدت بسیار
 ناچیز به اقصی نقاط جهان رفت و آمد نمود و از اخبار
 کلیه نقاط دنیا با خبر گردید زیرا مواهب الهی بعلمت
 ظهور مظهر کلی ربانی عقول و افکار را ترقی داده و
 احیرانهائی بوجود آورده است که تصور آنهم محال بود
 تمام ملل دنیا حکم همسایگانی را یافته اند و ناچارند
 با یکدیگر روابط دوستانه داشته باشند کوهها دریاها
 و موانع طبیعی هیچیک قادر نخواهند بود خللی در
 روابط ملل ایجاد نمایند زیرا بفرموده حضرت عبدالبهائم
 نوع بشر شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت
 (بقیه در صفحه مقابل)

زده است کلیه قوانین طبیعی را زیر پا گذاشته و سایر
سرعتی عجیب بسوی دنیائی بهتر پیش می‌رود و واضح
است در این سیر سریع بشریت بخلاف علوم و صنایع
اگر تعالیم روحانی متناسب با این عصر وجود نداشته
باشد نوع انسانی جز فلاکت و بدبختی و نیستی و فنا
چاره دیگری نخواهد داشت علم و دین دو دایره
حقیقت پیمایند که بسر منزل مقصود می‌روند و واضح است
اگر یکی لنگ شود دیگری از راه راست منحرف شده
در دره هولناک نیستی سرنگون خواهد گردید فقط
تعالیم مقدسه بهائی است که امروز قادر خواهد بود
پای بیای این ترقی عظیم علوم پیش‌رود و عالم انسانیت
را از سقوط در چاه مذلت و بدبختی برهانند ایمن
پرتگاه عظیم و مهیبی که در انتظار بشریت است فقط
یک قدرت الهی و مشیت ربانی می‌تواند نوع بشر را از سیر
در جاده‌ای که باین پرتگاه ختم می‌شود باز دارد و ابناً
انسانی را چاره‌ای بیست جز آنکه به تعالیم و احکامی
تسک نمایند که امروز بصورت دیانتی جهانی بدین اعلام
گردیده است از این نظر است که مؤسس نازنین این شریعه
ربانی را مری عالم انسانی مینامیم و معتقدیم که فقط در
سایه تعالیم مبارکه او است که همای سعادت برکس
ارض سایه اندازد و عالم خاک را نمونه‌ای از جهان
پاک سازد.

بقیه از صفحه ۲۴ تنزیه و تقدیس

پنجم - از هر عمل و رفتاری که سبب تولید افکار ناشایسته

شود و خود و دیگران را بمعصیت کشاند باید اجتناب -
نمود عالم معروف امریکائی (گیلیاتریک) معتقد است
که جمیع اعمال و حرکات انسانی تابع فرمول (اس - آر) -
یعنی (استیمول) (ورناکسیون) (یا تحریک و عکس
العمل) بعبارة آخری مؤثر و متأثر است تا مؤثر باقی -
متأثر موجود. در این مورد یعنی در موقع رعایت اصول
اخلاقی و مراعات شرایط تنزیه و تقدیس الهی لباس وزینت
الات و بارز - رکات و سکنات حتی نگاه و لبخند جزء مؤثرات
است و بقول (گیلیاتریک) قسمتی از فرمول (اس - آر)
بشمار می‌رود و هر قدر قسمت اول قوی باشد قسمت دوم -
نیز قوی خواهد بود یعنی بتنا سبب موفقیت بر تائثرات
بهمان درجه خواهد افزود. پس جوانان عزیز بهائیی
علی الخصوص خانمهای محترمه باید در این قسمت کاملاً
دقیق و عمیق بشوند تا در جمیع شئون و احوال مطابق
تعلیمات الهیه رفتار شود چون بصراحت و مشهودات نیز
در اخلاق انسانی بسیار مؤثر و دخیل است انبیا الهی
این همه تأکید در رعایت ظواهر فرموده اند بقسمی که
ظاهر انسان نیز نباید از حدود احکام الهی تجاوز نماید.
الحمد لله اهل بها علی الخصوص جوانان عزیز بهائی
کل بحلیه کمالات انسانی اراسته و از افعال و رفتار نکوهید
پیراسته اند و در ظل کلمه الله باعلی درجات عفت و عصمت
ارتقا چشمه امید و آرزوی بروز بر عده این جوانان عزیز
بیفزاید و بدین ترتیب موجبات نظم بر عالم انسانی آره لونه
مشمیات نفسانی فراهم آید. بمنه و عطا انتهی.

"عزیزان خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زینند."

حضرت عبدالبهاء

مقدمات و قمع این پیشگویی مبارک حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لرشحات قلعه الفدا مهیا گردیده و گروه عظیمی از احبای الهی نه تنها در میدان علم و دانش گوی سبقت رسیده بلکه در فنون مختلفه نیز سرآمد اقران گردیده اند.

نمایشگاه هنری جوانان بهائی طهران که در فروردین ۱۰۸ بدیع در حظیره القدس ملی تا سیس گردید و در آن آثار بیدی عده از جوانان هنرمند بهائیان بمعرض نمایش گذاشته شد طلیعه تحقق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میباشند.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای آنکه احبای عزیز شرکت کنندگان در این نمایشگاه و آثار آنان و همچنین برندگان جوایز را بشناسند علاوه بر درج تصاویری از برندگان در متن مجله ذیلا اسامی کسانی را که در نمایشگاه هنرهای زیبای جوانان بهائی طهران شرکت نموده بودند ذکر و مزید موفقیت و تائید آنان را خواستار است.

کارهای نمایشگاه نقاشی و مجسمه سازی و کارهای دستی خانمها و کارهای دستی آقایان و عده شرکت کنندگان

۴. نفر بشرح زیر:

نقاشی: آقای رضا صمیمی - متصاعدالی الله خانم فرزانه صحیحی - آقای امیر مودت - آقای منوچهر دستا خانم ایران عطائی - آقای روح الله ناطق - آقای عطاء الله بخشندگی - خانم طرب انگیز سمندری - خانم ماهر و اقراری - خانم ماهمهر وحدت - خانم پروین امید واران - آقای سیروس امید واران - آقای عزت الله یظهیری - خانم پروین قاداتان - خانم قمرتاج موسی زاده آقای منوچهر رطلوی - آقای ناصر سالم حقیقی - آقای داریوش مستقیم - آقای ایرج مودت - خانم مهری عزیزی آقای پرویز موفق - آقای عطاء الله صلح پرور

مجسمه سازی: آقای دکتر منوچهر حکیم - کار دستی خانمها: خانم منصوره ارفع - خانم درخشنده انزلیان خانم بدیعیان - خانم قدسیه امید واران - خانم لوتیز فرج نیک - خانم مهین فرج نیک - خانم بهیه طلوعی خانم اقدس جانان پور - خانم پروانه جانان پور کار دستی آقایان: آقای فیض الله مدانی - آقای معین کیانی - آقای شکرالله بدیعیان - آقای ایرج بیمان - آقای رشید وحیدی - آقای هوشمند منجدب - آقای مسعود اشوری و کار عکاسی: آقای پرویز راسخ

هیئت تحریریه آهنگ بدیع



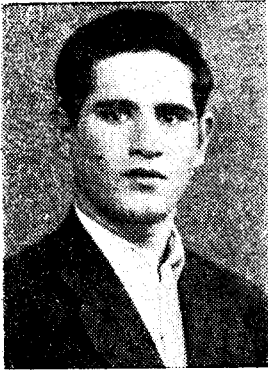
۴



۲



۱



۳



۲



۱